

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل اینولوژیک

داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

۱۶ فیروزی ۲۰۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم



ترجمه و تفسیر سوره النساء-

جزء ۴، ۵، ۶ - (۱۷)

سوره النساء / جزء ۴، ۵، ۶

سوره نساء در مدینه نازل شده، دارای یکصد و هفتاد و شش آیه و بیست و چهار رکوع است.

خوانندگان گرامی!

در آیت مبارکه (۳۲) در باره نهی الهی از حسد توأم با آرزو، آرزو کردن فضل الهی به بحث گرفته می شود.

خداوند متعال، مؤمنان را از افعال قلبی، از جمله: حسد و کینه ورزی، باز می دارد تا درونشان پاک از گناه، زینت و صیقل یابد. این فرمان، پس از نهی از خوردن اموال از روی باطل و ریختن خون ناحق صادر گشت. این

دو از افعال ظاهری جوارح انسان به شمار می آید که خودداری از آنها بیرون را چون درون می زداید و پاکیزه نگه می دارد.

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)

برتریهای را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی برای حفظ نظام اجتماع شما و طبق اصل عدالت است ولی با این حال) مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی؛ (و نباید حقوق هیچ يك پايمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است. (۳۲)

تشریح لغات واصطلاحات:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا» (منی): آرزو نکنید. «مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»: آن چه را که خدا به سبب آن برخی از شما را بر برخی دیگر برتری داده است، مبدا به حسد و کینه مبدل شود. «فَضْلٌ»: برتری داد، فزونی داد. «نَصِيبٌ»: بهره، سهم و قسمت. «اِكْتَسَبُوا»: با تلاش خود به دست آوردند، به زحمت کسب کردند.

شأن نزول آیت ۳۲:

۲۷۷- حاکم از ام سلمه ل روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: مردان به جهاد می روند و زنان به جهاد نمی‌روند و سهم ما از میراث نصف سهم مردان است. پس خدای حکیم وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ و آیه إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ ... (أحزاب: ۳۵) را در این مورد نازل کرد. (ترمذی ۳۰۲۲، حاکم ۲ / ۳۰۵، واحدی در اسباب نزول ۳۰۶ طبری ۹۲۳۷ از چندین طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده اند). ۲۷۸- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: زنی خدمت رسول الله (آمد و گفت: ای پیغمبر خدا بهره مردان [از میراث] دوبرابر سهم زنان است و گواهی یک مرد حکم گواهی دو زن را دارد، آیا اعمال ما هم چنین است، یعنی اگر زنی یک کار نیک انجام بدهد، برایش نصف یک حسنه پاداش منظور خواهد شد؟ پس خدای متعال آیه وَلَا تَتَمَنَّوْا ... را نازل کرد. (ترمذی این حدیث را مرسل گفته است. اما حاکم می‌گوید: اگر مجاهد از ام سلمه شنیده باشد به شرط شیخین صحیح است).

تفسیر:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ»: ای گروه مؤمنان! هیچ یک از شما نباید با دیگری حسادت کند و آرزوی به دست آوردن فضلی را بنماید که حق تعالی به برادرش ارزانی داشته؛ زیرا تمام ارزاق تقسیم شده است و این خداست که برای هر کسی که بخواهد مطابق حکمت و علم خود چیزی را می‌بخشد. پس حسادت با دیگران در آنچه خدای تعالی به آنان از قبیل مال، فرزند، مقام و منصب یا صحت و سلامتی داده کار مناسبی نیست.

مفسر جار الله زمخشری فرموده است: آنها از جانب خدا، از حسادت ورزیدن بر آنچه که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده است منع و نهی شده اند؛ چون این برتری، قسمت و نصیبی است از جانب خدا که مطابق حکمت و تدبیر و آگاهی او به احوال بندگان صورت گرفته است.

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اِكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اِكْتَسَبْنَ»: پس خداوند متعال به حسب اقتضای اراده و حکمت خویش، برای هریک از دو گروه بهره‌ای از کار و کردارشان قرار داده‌است که آنان را در برابر آن جزای مناسب می‌دهد.

مفسر طبری فرموده است: هر کس پاداش و جزای عمل خود را می یابد، اگر خیر باشد پاداش خیر می گیرد و اگر شر باشد کیفر بد می گیرد.

«وَسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»: از خدا فضل و کرمش را طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد که خدا کریم و بخشنده است یعنی: به جای این که به تمنا و آرزوی نعمت و مقام این و آن مشغول شوید، خود کار و تلاش کنید و از خداوند خواهان خیر و فضل وی گردید زیرا فضل او گسترده و فراگیر است و از آن به شما ارزانی می‌دارد. در حدیث شریف به روایت ابن مسعود (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «سلوا الله من فضله، فإن الله يحب أن يسأل، وإن أفضل العبادۃ انتظار الفرج». «از فضل خداوند درخواست کنید زیرا حق تعالی دوست دارد که مورد درخواست قرار بگیرد و بهترین عبادت انتظار گشایش است».

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲)»: الله به همه چیز آگاه است و به همین سبب مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده و مقام و درجه بعضی را بالا برده است. پس فضل و بخشش وی از روی علم است و چون مورد درخواست قرار گیرد، آن را می‌داند، لذا بر خدای سبحان درکار، یا حکمی از افعال و احکام وی اعتراض نکنید.

مفسر تفسیر تفهیم القرآن در ذیل آیت مبارکه می نویسد: در این جا یک دستور اخلاقی بسیار مهمی داده شده است که اگر رعایت شود بشر امنیت بسیار زیادی در زندگی اجتماعی به دست می آورد. الله همه انسان ها را یکسان نیافریده است بلکه از جهات مختلف در میان آنان تفاوت هائی نهاده است. یکی خوش قیافه است و دیگری بدقیافه. یکی خوش صدا است و دیگری بد صدا. یکی توانمند است و دیگری ناتوان یکی اعضای سالمی دارد و دیگری نقص عضو مادر زادی دارد. به یکی از برخی توانائی ها و استعداد های جسمی و ذهنی، بیشتر داده شده است و به دیگری فلان توانائی بیشتر داده شده است. یکی در شرایط خوبی به دنیا آمده و دیگری در شرایط بدی. به کسی امکانات بیشتری داده شده است و به دیگری امکانات کمتری. همه گوناگونی تمدن بشری بر همین تفاوت و امتیاز استوار است و این غیر همسان بودن عین مقتضای حکمت است. در هر جائی که بشر بخواهد این تفاوت را از اندازه فطری و طبیعی آن با امتیازات مصنوعی خود افزایش دهد در آنجا یک نوع فساد ایجاد می شود و در هر جائی که برای از بین بردن این تفاوت از بیخ و بن به جنگ فطرت برود در آن جا یک نوع فساد دیگری پدید می آید. این ذهنیت انسان که هر کسی را از هر حیثی برتر از خودش ببیند نگران شود، ریشه رشک، حسادت، رقابت، عداوت، مزاحمت و کشمکش است و نتیجه آن این است که فضل و برتری را که به روش های مشروع نمی تواند به دست بیاورد، سعی کند آن را از روش های نامشروع به دست بیاورد. الله متعال در این آیت دستور پرهیز از همین ذهنیت را می دهد. منظور این ارشاد این است که فضل و برتری را که الله به دیگران داده تمنا و آرزو نکنید. البته از خدا فضل و توانائی مسئلت کنید. او هر فضل و توانائی را که با علم و حکمتش مناسب شما بداند به شما عطا می فرماید. و این ارشاد که «آنچه را مردان کسب کرده اند، آنان را طبق آن سهمی است و آنچه را زنان کسب کرده اند، آنان را طبق آن سهمی است».

مفسر تفسیر نور می نویسد: عدالت، غیر از تساوی است. عدالت همه جا ارزش است، ولی تساوی گاهی ارزش و گاهی ظلم است. مثلاً اگر طبیب به همه مریض ها يك نوع دوا بدهد، یا معلم به همه شاگردان يك نوع نمره بدهد، تساوی هست، اما عدالت نیست. عدالت، آن است که به هر کس بر اساس استحقاقش بدهیم، گرچه تفاوت باشد، زیرا تفاوت گذاشتن بر اساس لیاقت ها و کمالات حق است، اما تبعیض باطل است. تبعیض آن است که بدون دلیل و بر اساس هوای نفس یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، ولی تفاوت آن است که بر اساس معیارها یکی را بر دیگری ترجیح دهیم. بنابراین باید آرزوی عدالت داشت، ولی تمنای یکسان بودن همه چیز و همه کس نابجاست. اعضای يك

بدن و اجزای يك ماشين از نظر جنس و شكل و كرائى متفاوتند، اما تفاوت آنها حكيمانه است. اگر الله ، همه را يكسان نيافریده، طبق حكمت اوست. بنابراین در اموری كه به دست ما نيست، مثل جنسيت، زيبائی، استعداد، بيان، هوش، عمر و ... بايد به تقسيم و تقدير الهی راضی بود. ما كه الله را عادل و حكيم می‌دانيم، اگر در جایی هم دليل و حكمت چیزی را نفهميديم نبايد قضاوت عجولانه و جاهلانه همراه با سوءظن يا توقع نابجا به خداوند حكيم داشته باشيم و يا بر دارندگان اين نعمت‌ها حسد ورزيم، چرا كه با فزونی هر نعمتی، مسؤليت بيشتري می‌شود و آمدن هر نعمتی، با غم از دست دادنش همراه است.

بلی ! خداوند متعال اين برتری را از روی حكمت و تدبير و آگاهی به احوال بندگان خود، عطا فرموده است بايد همه كس به قسمت خود - كه مصلحتی در آن نهفته است - خشنود و قانع باشد، بسا اگر خلاف آن رزق و روزی خدادادی، آرزو كند، موجب تباهی وی خواهد بود. (بلكه بگويد: اللهم اعطى ما يكون صلاحافى دینی و دنیای و معادى و معاشی.) بنابراین، نبايد كسى را مورد كينه و حسد قرار دهد. هر كس بايد آن چه در توان دارد به كار گيرد و در عمل كوشد. در اين صورت برتری، همان ثمره جَد و جهد است.

بايد زن و مرد، توان و تلاش خود را وارد ميدان عمل كنند تا برتری را از روی كردار به دست آورند. هيچ گاه آرزوی اموال ديگران را در سر نداشته باشند و حسد نورزند؛ بلکه فضل و احسان بيكران الهی را بجايند. (نساء/۵۴).

بی تردید، هر ثروتی كه بدون كار و كوشش و تلاش مداوم به دست آيد ، از آن تو نيست و آرزوی آن را از سر به در كن.

خوانندگان محترم !

در آيت متبركه قبلى بحث در باره نكهدارى ثروت، قاعده اى عمومى از راه كسب و تلاش مقرر را به بيان گرفت. در آيت (۳۳) بحث در مورد اعطای حق خویشاوندان و وارثان و بحث به شكل ديگراز صيانت اموالی كه از راه ارث به دست می آيد، راهنمائی می كند.

وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ فَأَتَوْهُمْ نَصِيْبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

و برای هريك از والدين و خویشان و آنانی كه با ایشان پيمان بسته ايد، در چیزی كه از خود برجای می‌گذارند، ورثه و حقدار قرار داده‌ايم، پس سهم آنها را (از ارث) بدهيد، زیرا الله بر هر چیز گواه است. (۳۳)

تشریح لغات واصطلاحات:

«وَلِكُلِّ جَعَلْنَا»: يعنى، لكل أخذ جعلنا يا لكل شيء، برای همه يا برای هر چیز وارثانی قرار داده ايم. «مَوَالِي»: مولى آن است كه از ديگرى پيروي كند. مولى (مولا) هم بر برده و هم بر ارباب إطلاق می شود؛ زیرا از يكديگر پيروي می كنند.

به صورت كل بايد گفت: مولى، سرپرستان، در اینجا، مراد وارثان است كه می توانند در سهم الارث خود دخالت كنند. يعنى استحقاق دريافت تركه و استيلاء بر آن را دارند.

«الذِينَ عَقَدْتَ أَيْمَانَكُمْ»: کسانی كه شما با آنان پيمان بسته ايد، پيمان زناشویی، پيمان سوگند... ايمان: جمع يمين، سوگندها، پيمانها و قول و تعهدها، شهيدا: گوا، حاضر و ناظر.

تفسیر:

در این آیت متبرکه که پروردگار با عظمت یکبار دیگر موضوع ارث را به بیان گرفته و می فرماید: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ»: برای هر انسانی (اعم از زن و مرد) (عصبه) و ارثانی قرار دادیم که مالش را به ارث می برند، و از آنچه والدین (پدر و مادر) و اقارب (نزدیکان) بر جای می گذارند ارث می برند.

موالی: نزدیکان ارث بر انسان هستند که به میراث وی نزدیک شده آن را مالک می شوند.

در ادامه این آیت می افزاید: «وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَآتَوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ»: سهم میراث را به اشخاصی بدهید که در عهد جاهلیت با آنان پیمان «نصرت» و «ارث» را بسته اید. در آغاز اسلام وضع چنین بود که به اساس اخوت اسلامی ارث می بردند ولی بعد از مدت کوتاه ارث خونی و قرابتی شد و حکم این آیت فسخ و نسخ شد. حسن گفته است: مردی با دیگری که هیچگونه پیوند نسبی با هم نداشتند، پیمان می بستند و از یکدیگر ارث می بردند اما به دستور خدا نسخ شد که فرموده است: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» در جاهلیت رسم بر آن بود که همپیمانان از یکدیگر ارث می بردند، بدینترتیب که مردی با مرد دیگری پیمان دوستی می بست و به او می گفت: تو از من میراث می ببری و من از تو! این رسم کهن، در دوران جاهلیت و در آغاز اسلام نیز پابرجا بود، سپس با آیه: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (الأنفال: ۷۵). «خویشاوندان نسبت به یکدیگر از دیگران در کتاب خدا سزاوارترند». منسوخ گردید و برای همپیمان فقط وصیت و نیکوکاری باقی ماند، به دلیل این فرموده حق تعالی: «إِلَّا أَنْ تَقُولُوا إِيَّاهُ أَوْلِيَاءُ نَمُرُّوهُمْ وَأُولِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا» (الأحزاب: ۶). «مگر آن که بخواهید به دوستان خود (وصیت یا) احسانی بکنید».

همچنان ابن عباس (رض) طی روایتی فرموده است: وقتی مهاجران وارد مدینه شدند، پیامبر صلی الله علیه و سلم بین آنان پیوند برادری برقرار کرد، مهاجران از انصار ارث می بردند، نه ذوی الارحام، که از پیوند اخوتی که پیامبر صلی الله علیه و سلم برقرار ساخته بود، به وجود آمده بودند. اما وقتی آیت «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي» نازل شد، آن حکم نسخ گردید. (مختصر بن کثیر ۳۸۴/۱).

ولی در نزد احناف، حکم این آیت منسوخ نیست و اگر کسی با دیگری عقد «موالاه» بست، از وی میراث می برد، اما بعد از صاحبان فروض (سهم بران) و بعد از عصبه و ذوی الارحام. پس تفسیر آیت کریمه نیز از نظر احناف چنین است: چون مرد یا زنی مسلمان شد و وارثی نداشت، از قوم عرب نبود و برده آزاد شده هم نبود، می تواند به شخص مسلمان عربی بگوید که: با تو بر این شرط پیمان دوستی می بندم که اگر جنایت کردم، به جای من دیه بدهی و اگر مردم از من میراث ببری! و آن دیگری هم بگوید: پذیرفتم! پس در این صورت عقد «موالاه» منعقد گردیده و آن شخص عرب از همپیمان خود میراث می برد؛ در صورتی که کسی از اصحاب فروض، عصبه، یا خویشاوندان شخص همپیمان که از او در ارث ذی حق ترند، وجود نداشت.

و در اخیر آیت می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)»: قبل از همه باید گفت: ایمان به حضور خداوند، رمز تقوا و هشدار به کسانی است که وفادار به پیمان های خود نیستند خداوند از همه چیز باخبر است و الله متعال

شاهد و ناظر بر هر کار و هر چیزی می باشد. بر عقدها و معاملات شما نیز گواه است، پس به تعهدات خود در قبیل

همدیگر وفا کنید و اگر احیاناً در دادن سهام صاحبان ارث کوتاهی کنید و یا حق آنها را کاملاً ادا نمائید در هر حال

خدا آگاه است. این فرموده حق تعالی بلیغترین مژده و هشدار است زیرا وقتی خداوند بر پیمانهای ما گواه باشد، ما

را در برابر وفا به آنها پاداش داده و در برابر پیمان شکنی مجازات می کند.

خوانندگان محترم!

در آیات متبرکه قبله بحث در مورد پیمان میان زن و شوهر و سهم هر یک از آنها در امور مالی (مهر وارث) بود. اینک در آیات (۳۴ الی ۳۵) بحث در مورد تنظیم و سر و سامان بخشیدن به امور خانواده، زندگی زناشویی، تقسیم کارها، تعیین وظایف، بیان مقررات، حفظ و نگهداری کانون خانواده از طوفانهای سرکش ویرانگر و خانمانسوز و ناسازگاریها و پرهیز از هرگونه عنصر زیان آفرین و نابود کننده، به عمل می آید.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنِ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

مردان، سرپرست و خدمتگزار زنان آند، (صاحب اداره و حاکم اند) از آن جهت که الله بعضی (مردان) را بر بعضی دیگر (زنان) برتری داده است (از نگاه قدرت بدنی و اراده محکم)، و این که از مالهای خود (بر زنان) انفاق می کنند، پس زنان نیکو کار، فرمانبردار شوهران خود می باشند، و حقوق و اسرار شوهران خود را در غیاب آنها محافظت می کنند، به سبب این که الله آنها را به وسیله شوهرها محافظت می کند. و زنانی که از نافرمانی آنها می ترسید پس؛ (اولاً) آنها را نصیحت کنید، و (ثانیاً: اگر مؤثر نشد) در خوابگاه از آنها دوری کنید، و (ثالثاً: اگر پند و جدائی فایده نکرد) پس آنها را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند، باز بهانه ای برای ظلم و ستم بر آنها مجوئید؛ بی گمان الله بلندمرتبه (و) بسیار بزرگ است. (۳۴)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«قوامون»: جمع «قوام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. یعنی، کسانی که همواره در فکر صیانت و نگهداری، تدارک زندگانی و صلاح و دستگیری خانواده خود باشند. قوام، صیغه مبالغه، بسیار قیام کننده به امور. قوامت: مدیریت و نظارت بر امور زندگانی به شیوه درست و پسندیده.

«قانتات»: جمع قانته، خاشعان، خاکساران، فروتنان، مطیعان. واقعیت امر اینست که: نشانه شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر خویش است.

«حافظات للغیب بما حفظ الله»: رازداران شوهران، امانتداران راز و اموال. بما حفظ الله: بدان جهت که خدا به حفظ آن امر کرده است.

برای جمله «حافظات للغیب بما حفظ الله» آیت مبارکه معانی مختلفی را نگاشته آند:

الف: زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب: زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج: زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

«نشوز»: از «نشز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی، نافرمانی، سرپیچی و بلندپروازی نیز گفته می شود.

«فاهجروا»: دوری گزینید. «مضاجع»: جمع مضجع (ضجع): خوابگاهها، بسترهای خواب. «فلا تبغوا»: خواستار نشوید. آنان را سرنش نکنید.

تفسیر:

در حقوق خانواده اولین اصل که مبنا و پایه بسیاری از موضوعات دیگر را تشکیل می دهد، موضوع سرپرستی، رهبریت و ریاست در یک خانواده است.

در این هیچ جای شکی نیست که هر اجتماع باید رئیسی داشته باشد، که بتواند امور محوله جامعه را، رهبری، سازماندهی و هماهنگ سازد، و در صورت بروز اختلاف، نظر و فیصله قاطع ابراز بدارد. بناءً نظام خانواده نیز از این قاعده مستثنا نیست. اگر یک خانواده رئیس و به اصطلاح سرپرستی نداشته باشد و زن و مرد در اداره امور آن برابر باشند، ناچار باید برای حل اختلاف خود در هر مورد به محکمه باید رجوع، و همین وضع است که در نهایت نظام خانوادگی و فضای صلح و صفای خانواده را به هم می زند.

ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی تواند از آن سوء استفاده کند و خلاف مصلحت خانواده آن را به کار ببرد.

قرآن عظیم الشان با تمام صراحت حکم می کند: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان به امر و نهی آنان می پردازند، و خرج و توجیه آنان را به عهده می گیرند. همان طور که حاکم به امر رعیت خود می پردازد. قابل دقت و تذکر است که: هدف از این تعبیر را نباید به استبداد و اجحاف و تعدی تعبیر و تفسیر نمود، بلکه هدف از آن رهبریت سالم، واحد و منظم با توجه به مسؤلیتها و مشورتهای لازم است.

«بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»: (این سرپرستی به خاطر برتریهایی است که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است.) به سبب عقل و تدبیری که خدا به آنها عطا کرده است و نیز به خاطر این که کسب و انفاق را به آنان اختصاص داده است. پس آنان محافظت و رعایت و اداره نمودن زنان به عهده می گیرند. برتری مرد در کمال عقل و حسن تدبیر و نظر محکم و ازدیاد نیرو است، از این رو نبوت، امامت، ولایت، گواهی، جهاد و غیره به آنان اختصاص یافته است. (ارشاد العقل السليم ۱/۳۳۹).

در ضمن قابل یادآوری که: شرط سرپرستی و مدیریت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدمند، بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَ بِمَا أَنْفَقُوا و به این خاطر نفرمود: «قَوَّامُونَ عَلَى ازواجهم»، زیرا که مسأله زوجیت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

بعد از ذکر این حکمت می افزاید: که زنان در برابر وظایفی که در خانواده به عهده دارند به دو دسته تقسیم میگردند:

«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»: دسته اول: نوعی صالح و مطیع، و دسته ای دوم نافرمان و گردنکش اند.

به یاد داشته باشید که تواضع زن، ضعف نیست، بلکه یک ارزش است، طوری که در آیت مبارکه می فرماید: زنان صالح، زانی هستند که متواضع اند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که الله متعال برای آنان قرار داده، می کنند، یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر

حفظ شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی شوند، و وظایف و مسؤولیتهای خود را بخوبی درک و انجام می دهند. واقعاً نشانه همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست.

در حدیث شریف آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بهترین زنان، زنی است که چون بهسوی وی بنگری، تو را شاد سازد و چون بهوی دستور دهی، از تو فرمان برد و چون از وی غایب شوی، تو را حفظ کند در نفس خویش و مال تو». بلی! زنان شایسته نگهدارنده این امورند.

همچنان در حدیث آمده است: بدترین مقام و منزلت در روز قیامت و در پیشگاه خدا از آن زن و مردی است که با هم نزدیکی نموده اند آنگاه راز یک دیگر را فاش می کنند.

«وَ الْأَلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ»:

دسته دوم: زنانی هستند که از وظایف محوله خویش نشوز و سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آنها دیده می شود، یعنی آنان که افاده و تکبر دارند، و خود را بالاتر از اطاعت شوهر می دانند. در این اینجا است که:

علاج واقعاً راباید قبل از وقوع آن به عمل اربیم یعنی قبل از این که زن ناشزه شود، چاره‌ای ببندید.

نشوز: سرکشی و نافرمانی و برتری‌جویی بر شوهر است. اعراب می‌گویند: «نشزت المرأة»: «زن بر شوهرش گردنکشی کرد»، یعنی از امرش اطاعت نکرد، از تمکین (مباشرت جنسی) در برابر وی بدون عذری سر باز زد، بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رفت و اموری مانند این.

«پس» مردان در برخورد با چنین زنان ناشزه‌ای، وظایفی دارند که باید مرحله به مرحله اجراء گردد، در مرحله اول می‌فرماید: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آنها می‌ترسید پند و اندرز دهید» که البته بر شما واجب است راه و طریق اصلاح را نسبت به آنان پیش بگیرید. یعنی: آنچه را که الله متعال بر عهده آنان نهاده است؛ از اطاعت شوهر، حسن معاشرت و دیگر واجبات ذمه آنان رابه یادشان آورید و نصیحتشان کرده به پذیرش این امور ترغیب و از عواقب سرکشی و نشوزت بیمشان دهید. و این اولین راه حل است.

در حدیث شریف آمده است: «اگر من کسی را دستوردهنده می‌بودم که برای کسی سجده کند، بی‌گمان زن را دستور می‌دادم که برای شوهرش سجده کند - به سبب حق بزرگی که شوهر بر ذمه وی دارد».

در مرحله دوم می‌فرماید: «در صورتی که پند و نصیحت فایده نرساند، دربستر از آنها دوری کنید.» طوری که می‌فرماید:

«فَعَطُّوهُنَّ وَ أَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ إِضْرِبُوهُنَّ» : آنانرا در خوابگاهها ترک کنید (یعنی: از خوابگاه هایشان دوری کنید و آنانرا در زیر (لحاف خویش‌جای‌نهدید). ، با آنها صحبت نکنید و به آنها نزدیک نشوید. حکمت دین مقدس اسلام به ما حکم می‌کند و این فهم عالی را برای ما می‌آموزاند که: برخورد با منکرات باید گام به گام و مرحله به مرحله صورت گیرد. همانا (موعظه، قهر و تنبیه) تا زمانی که موعظه مؤثر باشد، قهر و خشونت ممنوع است، و تا قهر و جدائی موقت اثر کند، تنبیه بدنی ممنوع است. به یاد داشته باشد که: برخورد خشن و تنبیه، تنها برای انجام وظیفه است، نه انتقام و کینه و بهانه.

ابن عباس (رض) فرموده است: «هجر» یعنی با او نزدیکی نکند، با او همبستر بشود اما به او پشت کند. (کشف ۳۹۳/۱، طبری نیز این را اختیار کرده است).

و در مرحله سوم: در صورتی که سرکشی و بغاوت در برابر وظایف و مسؤولیت ها ادامه یابد و از حد و مرز تعیین شده بگذرد، و وضع به قانون شکنی قانون خانواده منجر شود و علاج ها و نسخه های سه گانه فوق الذکر تأثیر گذار نباشد، و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند « آنها را تنبیه بدنی کنید» «و اضر بوهن». یعنی آنان را بزیند.

زدن باید آهسته و بدون اذیت که از بی احترامی، إهانت و اسائه ادب، دور باشد؛ چنین زدن، برای چاره اندیشی و جلوگیری از بلندپروازی بیهوده و آشفتگی، خرد کردن خودخواهی و بزرگ بینی و بیرون راندن وسوسه ها از سر آنان است و دیگر این که: زن احساس کند که محبوبیت خود را از دست می دهد.

درضمن منظور این نیست که هر سه کار هم زمان صورت بگیرند، بلکه مراد این است که در حالت نشوز و نافرمانی می توان از این سه تدبیر استفاده کرد. اما نحوه استفاده از این تدابیر؛ پرواضح است که باید در میان کوتاهی زن و مجازات تناسب وجود داشته باشد و در جایی که از تدبیر سبک تر اصلاح امکان پذیر است نباید از تدبیر سخت تر استفاده کرد. پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه به زدن زن اجازه داده با اکراه اجازه داده و باز هم آن را پسند نرفته است. اما هستند زنانی که اصلاح آنان بدون زدن ممکن نیست. در این حالت رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داده اند که بر صورت زده نشود، با بی رحمی زده نشود و با چیزی یا وسیله ای که بر جسم اثری از خودش به جای بگذارد زده نشود.

«فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلًا»: (پس) اگر اطاعت کنند، تجسس مکنید بر ایشان راه الزام را؛ یعنی اگر زنان به پند؛ و بعد فرارش؛ و ضرب؛ از بدخوئی و نافرمانی باز آیند، و ظاهراً به شما مطیع شوند؛ شما نیز بس کنید، و گناه آنها را به دل مگیرید.

درضمن قابل یادآوری است که : سه مرحله موعظه، ترك هم خوابی و تنبیه، برای مطیع کردن زن بیان گردیده است. پس اگر زن احیاناً از راه دیگری مطیع می شود، در این صورت مرد حق برخورد ندارد. زیرا جمله «فَإِنْ أَطَعْتُمْ» نشانه آن است که هدف اطاعت است، ولو که به سایر طرق صورت گیرد .

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا (۳۴)»: : الله بالاتر از توان شما قرار دارد و از شما بزرگتر است، همو ولی و سرپرست زنان است و هرکس که به آنها ستم ورزد و تجاوز کند، از وی انتقام می گیرد. نگاه کنید و ببینید خدا به ما می آموزد چگونه زنان خود را تأدیب کنیم! به ترتیب بندی عقوبات و کیفرها بنگرید که اول دستور پند و اندرز را به ما داده است و آنگاه فرمان ترک و هجر و در آخر، دستور زدن غیر «میرح» را داده است.

(ضرباً غیر میرح؛ این بخشی است از حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که یکی از سه راه جلوگیری از «نشوز» زن است. اما همچنان که مشاهده می کنید، ضرب، مطلق نیست بلکه مقید است و قید «غیر میرح» را دارد؛ یعنی زدن که سخت و شدید و دردآور نباشد. مردان نباید این حدیث را مستمسکی برای خشونت و تندخوئی خود قرار دهند؛ چرا که پیامبر ما، پیامبر رحمت و برکت و مهربانی بوده است، پیامبری که حتی به حال حیوانات نیز ترحم نموده است. و در حدیث دیگری آمده است که خطاب به یکی از همسرانش فرمود: اگر ترس عقوبت را نداشتم، شما را با این مسواک می زدم!

سپس آیت با اشاره به صفت علو و عظمت الله متعال خاتمه یافته است تا به بندگان نشان دهد که قدرت الله بالاتر از قدرت شوهر قرار دارد، و خدا یاور ضعیفان و پناهگاه مظلومان است.

تنبیه بدنی و تأدیب:

تنبیه بدنی و تأدیب باید برای اصلاح زن باشد، نه زدن سخت و گزنده و آزاردهنده. قابل تذکر است که: سنت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این زدن را مقید به آن نموده است که با نرمی و ملایمت باشد، به طوری که به نقص عضو در وی نیجامد و اثری از خود بر جای نگذارد، مانند زدن زن با جوب مسواک به طور آهسته، که فقط نشاندهنده تنبیه باشد.

و پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد کسانی که زنانشان را می زنند فرمود: « لقد أظاف بآل محمد نساء كثير يشكون أزواجهن ليس أولئك بخياركم» (صحيح - رواية ابوداود)، یعنی: (بسیاری از زنان نزد آل محمد از شوهرانشان شکایت کرده اند، آنها (یعنی آن شوهران) از بهترین شماها نیستند).
و فرمودند: «أما يستحي أحدكم أن يضرب امرأته كما يضرب العبد، يضربها أول النهار ثم يضاجعها آخره). یعنی: (آیا یکی از شماها شرم و حیاء نمی کنید از این که زنش را مانند برده در اول روز می زند، و سپس آخر روز (یعنی در شب) با او نزدیکی می کند؟!)

و فرمودند: «رفقا بالقوارير» یعنی: (با زنان با نرمی رفتار کنید). (صحيح بخاری)
قوارير یعنی شیشه، و در این حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم زنان را به شکنندگی و لطافت شیشه تشبیه کرده است، زیرا مانند شیشه حساس هستند و عاطفه شان مانند شیشه شکننده است.
و فرمودند: «فاتقوا الله في النساء فإنهن عوان عندكم» (صحيح مسلم) یعنی: (از خداوند در مورد رفتار با زنان بترسید، زیرا آنها نزد شما آسیب پذیر هستند).

ولی اگر زن و شوهر با هم به هیچ وجه نشود صلح کنند و به هم سازگاری نداشته باشند خداوند متعال راه طلاق را بیان فرموده آنهم پس از این که سعی کنند با هم صلح کنند، و اگر چاره ای نشد سپس طلاق راه حل نهائست و آنهم با آرامی، خداوند میفرماید:

«... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...» (البقرة : ۲۳۱) (یا آنان را به نیکی نگاه دارید، یا به نیکی رهاشان کنید).

بنابراین شما باید هم حق خداوند را اداء کنید و هم حق زنتان، پس اولاً باید استغفار و توبه کنید و این حق خداوند هست و خداوند متعال غفور و رحیم هست و توبه کنندگان را دوست دارد، و دیگر این که باید از زنتان حلاطیت بطلبید و او را راضی کنید تا شما را ببخشد.

شیخ محمد قطب مفسر مشهور جهان اسلام در جواب سؤالی که چرا دین اسلام برای مرد این حق را داده است که زن خویش را بزند فرموده است: می دانیم که بنا به آیت ۳۴ از سوره نساء، خدای متعال سرپرستی خانواده را به مرد سپرده است. یکی از جزئیات سرپرستی مرد بر زن این است که در صورت تخلف زن از وظایف همسری اش مرد می تواند او را تأدیب کند. از سیاق آیت ۳۴ سوره النساء دریافتیم که این آیت ابزارهای تأدیب زن را به ترتیب بیان کرده تا در پایان به مسأله تنبیه ملایم زنان می رسد. در اینجا ما در صدد سخن گفتن درباره مواردی نیستیم که از این حق سوء استفاده می شود و جز با تربیت اخلاقی و بالابردن شأن و جایگاه انسان ها نمی توان از آن جلوگیری کرد و این مسأله ایست که اسلام نسبت به آن بی توجه نبوده است. بلکه می خواهیم درباره مشروع بودن این حق و ضرورت وجود آن برای حفظ کانون خانواده و جلوگیری از نابودی و از هم پاشیدن آن سخن بگوئیم.

هر قانون یا نظامی در دنیا باید لزوماً دارای سلطه ای باشد که به وسیله آن افرادی را که خلاف قانون رفتار می کنند تنبیه و مجازات کند در غیر این صورت فقط نوشته بی ارزشی خواهد بود و هدفی که برای آن وضع شده است تحقق نخواهد یافت.

نظام خانوادگی و زندگی زناشویی با هدف سودمندی برای جامعه و زوجین برپا شده است و انتظار می رود بیشترین منافع را برای همگان در بر داشته باشد. زمانی که دوستی و محبت بر کانون آن حکم فرما باشد؛ بدون دخالت قانون همه منافع و مزایای آن تحقق خواهد یافت. اما زمانی که اختلاف به وجود می آید زیان آن فقط به زوجین محدود

نمی‌شود، بلکه فرزندان را نیز – که جوانه‌های فردای جامعه هستند و باید با بهترین ابزارهای تربیت و رشد از آن‌ها مراقبت کرد – در بر خواهد گرفت.

زمانی که زن عامل به وجود آمدن چنین زبانی باشد چه کسی باید او را به راه درست بازگرداند؟ آیا دادگاه می‌تواند چنین کاری کند؟ دخالت دادگاه در روابط خصوصی میان زوجین به گسترش دایره اختلافات – که ممکن است ساده و گذرا باشد – و نابودی این رابطه می‌انجامد. زیرا این امر باعث تحقیر یکی از طرفین می‌شود و غرورش باعث کشیدشدن او به سوی گناه شود و در نتیجه ممکن است بر موضعش پافشاری کند. بنابراین، صحیح آن است که دادگاه فقط در مسائل مهمی دخالت کند که هر تلاشی برای حل آن‌ها دچار شکست می‌شود.

علاوه بر این پناهمردن به دادگاه در رویدادهای کم‌اهمیت زندگی روزمره که هر لحظه تکرار می‌شود و پس از مدت کوتاهی پایان می‌یابد اشتباهی است که خردمندان بدان دچار خواهند شد. همچنین این کار برپائی یک دادگاه در هر خانواده را می‌طلبد تا شبانه‌روز به فعالیت پردازد!

بنابراین، باید یک نیروی داخلی برای این تأدیب وجود داشته باشد که همان سرپرستی و تسلط مرد بر زن است. زیرا در اصل او سرپرست اصلی خانواده است و مسئولیت تحمل پیامدهای این زندگی به عهده اوست. مرد به آرامی و با روشی پسندیده به‌گونه‌ای که طرف مقابل را به راه صواب بازگرداند و احساساتش را جریحه‌دار نکند خطاب به همسرش اقدام به نصیحت و اندرزهای خیرخواهانه می‌کند. چنانچه این امر نتیجه داد که بسیار مطلوب است. در غیر این صورت مرد از روش دیگر که کمی شدیدتر است استفاده می‌کند که همان خودداری از همبستر شدن با همسرش است. این عمل توجه روحی و عاطفی شدید اسلام به سرشت زن را نشان می‌دهد که همواره به زیبایی خودش می‌بالد به حدی که این امر گاهی به غرور زن و تخلف از وظایف همسری می‌انجامد. خودداری شوهر از همبستر شدن با زن در واقع به معنای سر فرود نیاوردن در برابر این، به خود بالیدن و فخر فروشی اوست و باعث می‌شود زن از این کار دست بردارد و به راه درست بازگردد.

اما چنانچه هیچ‌کدام از این روش‌ها مؤثر واقع نشد، در حقیقت ما در مقابل سرکشی شدیدی قرار گرفته‌ایم که هیچ چیز جز یک برخورد خشونت‌آمیز یعنی تنبیه نمی‌تواند با آن مقابله کند. البته تنبیه باید نه با هدف آزار رساندن بلکه با قصد تأدیب (و بازگرداندن زن به مسیر عادی زندگی زناشویی) انجام شود. به همین دلیل در اسلام تصریح شده است که تنبیه زن نباید شدید یا آزاردهنده باشد.

در اینجا شبهه‌ای مطرح می‌شود که اسلام با روا دانستن تنبیه بدنی زن در حقیقت به غرور زن اهانت کرده و با او به خشونت رفتار کرده است. اما باید متذکر شد که از یک طرف اسلحه پنهانی فقط زمانی به کار برده می‌شود که هیچ راه مسالمت‌آمیزی به نتیجه نرسد و از سوی دیگر در برخی موارد انحراف روحی روانی، هیچ ابزاری جز این روش مؤثر نخواهد بود.

اما در موارد عادی که شدت آن به درجه مریضی نمی‌رسد، نیازی به تنبیه نیست. این امر جز یک سلاح بازدارنده چیز دیگری نیست. و در موارد غیر ضروری نباید از آن استفاده کرد یا به عنوان اولین راه حل بدان اندیشید. زیرا ترتیب درجات و مراحل در آیت مورد بحث به صراحت به این امر اشاره می‌کند و رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردان را از استفاده از این حق – جز در نیاز و ضرورت بسیار شدیدی که هیچ چیز جز آن مؤثر نخواهد بود – نهی می‌کند و در سرزنش آنان می‌فرماید: «لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ امْرَأَتَهُ جَلْدَ الْعَيْرِ، ثُمَّ يُجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ». بخاری (۵۲۰۴). یعنی: «شما نباید همسران را به شدت کتک بزنید. سپس شب هنگام با او همبستر شوید». پایان سخن استاد محمد قطب برگرفته از کتاب: شبهاتی علیه اسلام.

نشوز:

نظام خانوادگی در دین مقدس اسلام از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است، اما یکی از مسائل پُر ابهام درباره حقوق زنان در اسلام، مسأله نشوز و تمکین زوج و زوجه است. در مورد نشوز و تمکین، گاه این تلقی وجود دارد که تنها زن در مقابل مرد تکلیف دارد و مرد عاری از مسؤولیت است و کلمه تمکین و نشوز صرفاً در مورد زوجه استفاده شده است؛ و برخی نیز از این سخنان، در جهت محدودیت حقوق زنان در اسلام و ترویج فرهنگ مردسالاری استفاده می‌کنند.

معنا و مفهوم نشوز:

موضوع تمکین و نشوز از جمله مباحث مهم حقوق خانواده به‌شمار می‌رود. تمکین به‌صورت مطلق، به معنای اداء حقوق زوجیت طرفین نسبت به یک دیگر است و نشوز در مقابل این مفهوم، به معنای خروج و امتناع از اداء این وظایف است. از جمله وظایف زن می‌توان به تمکین جنسی و اذن خروج از منزل اشاره کرد و از وظایف مرد به پرداخت نفقه، مهریه، رعایت حق قسم و حق مواقعه اشاره داشت.

در آثار فقهی و حقوقی، تمکین و نشوز بیشتر درباره زن به کار رفته است، اما در مورد نشوز، در آثار متعدد فقهی این کلمه به مردان نیز نسبت داده شده است. کلمه «نشوز» در لغت به معنای ارتفاع (آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۸۸) و بلندی و برجستگی است که از نشز به معنای قسمت‌های بلند زمین گرفته شده است. بنابراین حالت ارتفاع در معنای آن (هر چه باشد) نهفته است (ابن منظور، محمّد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، دار صار، ۱۴۱۴ق؛ و نیز قم، نشر ادب حوزه، محرم ۱۴۰۵، ج ۵). همچنین به کسی که نشسته است و بلند می‌شود «نشز» گفته می‌شود.

این لغت به معنای بلندشدن و تغییر موقعیت است. حال زمانی که مرد و یا زن از وظیفه خود تعدی می‌کند و آن را قبول نمی‌کند، ناشز و ناشزه گفته می‌شود؛ چون با انجام‌دادن وظیفه، از آنچه خدا بر او واجب کرد، حرکت کرده و قبول نکرده است. نشوز در معنای اصطلاحی به خروج از طاعت تعبیر شده است و این شبیه معنای لغوی و ارتفاع از مسؤولیت است (اسدی حلی، جمال‌الدین بن فهد (ابن فهد). براین اساس بسیاری از فقها، نشوز را به معنای خروج از طاعت دانسته‌اند (الاصفهانی، بهاء‌الدین محمّد بن حسن (فاضل هندی) و معتقدند «نشوز به معنای سرکشی هر یک از زن و مرد از فرمان دیگری در اموری که اطاعت در آن واجب است، است» (تبریزی، میرزا جواد). پس نشوز به معنای عصیان، سرکشی و امتناع هر یک از زوجین از انجام تکالیف زناشویی خود است. قابل یادآوری است که کلمه نشوز که در قرآن کریم، در دو آیت به آن اشاره شده است: آیت ۳۴ و ۱۲۸ سوره النساء.

اسباب نزول آیت ۳۴:

۲۸۰- ابن ابوحاتم از حسن (روایت کرده است: زنی که شوهرش او را سیلی زده بود حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و از پیامبر درخواست کرد به حال او رسیدگی شود. رسول الله (دستور داد: شوهر این زن متناسب با گناهی که مرتکب شده است جزا داده شود. پس خدای بزرگ آیت «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» را نازل کرد. آن زن بدون این که شوهرش جزا داده شود برگشت (ابن حدیث مرسل است).

۲۸۱- ابن جریر از چندین طریق از حسن (روایت کرده و در برخی از این روایات آمده است: شخصی از انصار همسر خود را سیلی زد و آن زن حضور رسول الله آمد و درخواست کرد که شوهرش به کیفر عمل خود برسد، پیامبر (حکم کرد مرد باید جزا داده شود. پس خدای عزوجل «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) «و در [خواندن] قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن». (مراجعه شود به اسباب نزول آیات قرآن کریم: جلال الدین سیوطی)
ادامه دارد